

«افسانه ی بیدار شدن کوئندی - کوئی وی ینیارنا»

The Legend of the Awakening of the Quendi - Cuivienyarna

برگرفته از ضمیمه بخش چهارم جلد یازدهم کتاب تاریخ سرزمین میانه (نبرد جواهرات)

ترجمه و تنظیم: الوه

مقدمه کریستوفر تالکین

در بخش کوئندی و الدار این مجلد آمده است:

بر طبق افسانه های بین الف های آمان و الف های سیندار (آن دسته از الف های تله ری که در بلریاند ماندند)، باور تقریباً یکسانی از ریشه گرفتن سه گروه الف ها (تله ری، نولدور، وانیار) از سه الف-پدر به نام های ایمین^۱، تاتا^۲ و اِنل^۳ (به ترتیب به معنی: یک، دو، سه) و گروهشان، وجود دارد. این سه گروه الف-پدران در ابتدا به ترتیب مینیار^۴ (به معنی اولین ها)، تاتیار^۵ (به معنی دومین ها) و نلیار^۶ (به معنی سومین ها) نامیده می شدند و نسبت تعداد نفراتشان (با توجه به ۱۴۴ الف اولیه ی بیدار شده که گروهش به ترتیب ۱۴، ۵۶ و ۷۴ نفر بود میتوان این نسبت را محاسبه کرد) تا به هنگام جدایی^۷، تقریباً یکسان ماند.

دو نسخه از این افسانه وجود دارد که یکی در یک صفحه ی تایپ شده و دیگری یک بازنویسی از آن است. پدرم بر روی یکی از نسخه ها این جمله را نوشته است: «در واقع این متن یک داستان پریان یا داستان کودکان باقی مانده الفی است که در کنار آن به برای آموزش اعداد هم به کار می رفته است» (که روی نسخه ی دیگر شکل خلاصه ی این جمله وجود دارد). تصحیحات بر روی هر دو متن اعمال شده و نتیجه متنی است که در ادامه آمده خواهد آمد:

^۱ Imin

^۲ Tata

^۳ Enel

^۴ Minyar

^۵ Tatyar

^۶ Nelyar

^۷ مترجم: منظور از جدایی (Separation)، واقعه ی سفر کوئندی به آمان با راهنمایی اورومه والا است که در «حدیث آمدن الف ها و بندی شدن ملکور» کتاب سیلماریلیون به تفصیل به آن پرداخته شده.

هنگامی که اولین کالبد‌هایشان از گوشت آردا^۸ ساخته شد، کوندی در بطن زمین زیر چمن زار های سبز خوابیده بودند و به هنگام بلوغ کامل، چشمان خود را گشودند. البته همه ی الف ها (که به آن ها زاده نشدگان^۹ یا ارو زادگان^{۱۰} هم گویند) با هم بیدار نشدند. بر طبق طرح و اراده ی ارو، هر کدام از الف ها در کنار همسر مقدر شده ی خویش خوابیده بود^{۱۱}.

سه الف زودتر از باقی الف ها بیدار شدند و این سه، الف-مرد بودند؛ و الف-مردان قدرت بدنی بالاتر و علاقه ی بیشتری به گشت و گذار در جاهای ناشناخته دارند. این سه الف-پدر در داستان های باستانی به ترتیب ایمین، تاتا و انل نام دارند و با همین ترتیب و با فاصله ی اندک از یکدیگر بیدار شدند؛ از همینجا بود که قدیمی ترین اعداد به زبان الدار ساخته شد.

ایمین، تاتا و انل که زودتر از همسرانشان بیدار شده بودند، اولین چیزی که اوایل گرگ و میش و پیش از سحر مشاهده کردند ستارگان بود؛ سپس دومین چیزی که دیدگانشان به آن افتاد، همسران مقدر شده شان بود که در کنارشان بر چمن های سبز آرمیده بودند. به زودی آنچنان شیفته ی زیبایی خود شدند که میل شان برای سخن گفتن به شدت فزونی گرفت و آن ها شروع به فکر در مورد کلمات جدید برای صحبت کردن و آواز خواندن کردند، و آنچنان بی تاب بودند که همسرانشان را پیش از آنکه خودشان بیدار شوند، بیدار کردند. الدار بدین گونه گویند که الف-بانوان اولین چیزی که دیدند همسرانشان بود و دومین چیز ستارگان و دنیای اطرافشان؛ برای همین عشق و احترام به همسرانشان در جایگاه اول و عشق و احترام به تمام عجایب و مخلوقات آردا در جایگاه دوم برای آنها بود^{۱۲}.

پس از مدت کوتاهی زندگی کردن در کنار هم، کلمات زیادی را ابداع کردند؛ ایمین و ایمین یه^{۱۳}، تاتا و تاتی یه^{۱۴}، انل و انلی یه^{۱۵} کم کم قدم زنان دره ی کوچکشان را ترک کرده و به کشف دنیای اطرافشان پرداختند. به زودی به دره ی سرسبز و بزرگتری رسیدند و آنجا ۶ جفت کوندی را یافتند که الف-مردانشان تازه در زیر درخشش و سوسوی زیبای ستارگان بیدار شده بودند. به سبب کهتری، ایمین حق اولین انتخاب را به خود داد و آن ۱۲ الف را به عنوان یار خود برگزید. سپس الف-مردان، الف-بانوانشان را بیدار کردند و این ۱۸ الف به مدتی کوتاه در آنجا ساکن شده و باز مشغول یاد گیری، ابداع کلمات بیشتر و گشت و گذار شدند.^{۱۶}

^۸ مترجم: Flesh of Arda - اشاره ی جالبی به جنبه ی آفرینش الف ها در این داستان یافت می شود و میتوان تعبیری یکسان که برای آفرینش های والار (تحت قدرت ارو و آتش زوال ناپذیر) نظیر کوه ها و درختان، تا دورف های آئوله را نیز به کار می رود را در اینجا نیز مشاهده کرد.

^۹ Unbegotten

^{۱۰} Eru-begotten

^{۱۱} پانوش: کلمات الداری مربوطه مین، آتا (یا تاتا) و نل بوده که برگردان آنها به احتمال زیاد ریشه ای تاریخی دارد. آن سه در ابتدا نامی نداشتند و تا هنگامی که زبان و نظام اعداد (یا حداقل ۱۲ عدد اولیه) در میانشان اختراع نشده بود، نامی بر آن ها گذاشته نشد (یا بر نگزیدند)

^{۱۲} مترجم: این قسمت از داستان حاوی نکته ای جالب و نشان دهنده ی تفاوت عمده ی دیدگاهی الف-مردان با الف-بانوان است، تفاوتی که تقریباً در بین یکی دیگر از نژادهای نامیرا (انت ها) هم قابل مشاهده است و میتوان دست مایه ی بحثی جداگانه شود. استفاده از همین نگاه اولیه مورد جالبی است که باعث شد الف-مردان اول ستارگان و طبیعت آردا را گرامی بدارند اما برای الف-بانوان در جایگاه اول شوهرانشان اهمیت داشته باشد.

^{۱۳} Iminyë

^{۱۴} Tatië

^{۱۵} Enelyë

^{۱۶} مترجم: گروه های اولیه کوندی در هر کجا که گروه جدید را پیدا می کردند، ساکن شده و به جای قبلی باز نمی گشتند.

اندکی از گشت و گذارشان گذشته بود که باز به دره ای بزرگ تر پیش اینبار که ۹ جفت الف، که الف مردانشان به تازگی زیر ستارگان از خواب بیدار شده بودند، رسیدند و این چنین بود که تا تا حق دومین انتخاب را برای خود خواند و گفت: من این ۱۸ نفر را به همراهی خود برگزیدم. بار دیگر الف-مردان همسرانشان را بیدار کردند و همراه بقیه رهسپار گشت و گذار، آوازخوانی، کشف نواها و کلمات طولانی تر و جدید تر شدند.

حال ۳۶ الف در آردا با خوشحالی قدم برمی داشتند تا به یک بیشه ی درختان غان کنار یک رودخانه رسیدند که الف-مردان تازه بیدار شده و درحال تماشای ستارگان از میان شاخه های درختان غان بودند. در آنجا ۱۲ جفت الف در آنجا بودند و سپس ائل، که حق انتخاب سوم را داشت، لب به سخن گشود و گفت: باشد که این ۲۴ الف، یاوران من باشند. این بار هم الف-بانوان توسط همسرانشان بیدار شده و به گروه پیوستند. برای مدتی طولانی این ۶۰ الف در کنار رودخانه زندگی کردند و به زودی توانستند برای نوای رودخانه و به همراه آن موسیقی و ابیاتی بسرایند.

بالاخره آن ها باز هم عزم سفر در پیش گرفته و راهی گشت و گذارهای بیشتر شدند. ایمین متوجه شد هر بار که گروهی را می یافته اند، دارای افراد بیشتری بوده با خود گفت: با اینکه من بزرگ ترم، کمترین همراهان را دارم! پس این بار من آخرین کسی خواهم بود که انتخاب خواهد کرد^{۱۷}. اندکی بعد در این راهپیمایی جدید، به هیزم های خوش بویی در کنار تپه برخوردند و آنجا ۱۸ جفت الف دیگر که همه در خواب بودند، در برابر چشمانشان نمایان شد. آن شب هوا یکسره ابری بود، اما پیش از سپیده دم به یکباره بادی شدید همه ی ابرها را کنار زد و ستارگان از شرق تا غرب نمایان شدند. الف-مردان که با این باد بیدار گشته بودند، مدتی طولانی بدون توجه به اطراف، مشغول تماشای نورهای درون منل^{۱۸} شدند. اما بالاخره سرهای خود را برگرداندند و چشمانشان به همسرانشان افتاد و آن ها را با گریه ی اِلن اِلن برای تماشای ستارگان بیدار کردند. از اینجا بود که ستارگان نام الفی خود را گرفتند. ایمین همانطور که در نظر داشت، گفت من فعلا گروهی را بر نمیگزینم، پس تا آن ۳۶ الف بلندبالای سیه موی و قدرتمند به سان درختان صنوبر را به همراهی خود برگزید که بیشتر نسل نولدور از این الف هابند.

حال، ۹۶ الف در حال صحبت کردن با یکدیگر بودند و الف های تازه بیدار شده کلمات بی بدیل و بسیاری را به علاوه ی عناصر زیبایی سخن آفریدند و به بقیه یاد دادند. آنقدر گفتند، رقصیدند و آواز خواندند که بار دیگر میل پیدا کردن همراهان جدید در آن ها بیدار شد و از محل زندگی خود در کنار تپه ها به راه افتادند تا به یک دریاچه ی تاریک در گرگ و میش رسیدند. در شرق دریاچه، بر فراز آنجا صخره ای بزرگ سر برافراشته بود که از ارتفاعات آن آبخاری جاری بود و نور ستارگان در کف های آن می درخشید.

^{۱۷} مترجم: طرز تفکر ایمین (که الف های وانبار از آن هابند) به طور کلی در برابر دو الف-پدر دیگر اندکی متفاوت است؛ یکی از آن ها در حق دادن انتخاب اولیه به خود و دیگری این تفکر اندکی زیرکانه است. گرچه این تفاوت مثل دیگر تفاوت های مشخص (مثل علاقه ی بسیار آن دسته ی ۳۶ نفری به کلمات و عناصر زیبایی سخن که نشانگر نولدور بوده یا علاقه ی همین دسته ی ۴۸ نفره به آب که در نژاد تله ری به وضوح مشخص است)، به خاطر نقش بسیار اندک وانبار در داستان هایی که در اختیار داریم، قابل مشاهده نیست.

^{۱۸} مترجم: Menel – منظور از منل، در واقع آسمان و تمام چیزهای گرداگرد آردا در بالا است که در مرزهای آن ستارگان نیز قرار دارند.

هنگام رسیدن گروه به آنجا، الف-مردان و الف بانوان بیدار شده و درحال آب تنی در دریاچه بودند و با اینکه هنوز زبانی نداشتند، در حال آواز خواندن هماهنگ و مخلوط با نوای آبشار بودند و بازتاب صدایشان در سنگ ها شنیده می شد. باز ایمن به امید یافتن گروهی بزرگ تر از انتخاب سر باز زد و اینبار انل این گروه ۴۸ نفری را به همراهی با خود فراخواند.

حال ۱۴۴ الف بیدار شده مدتی طولانی با هم به زندگی مشغول شدند و با هم همدل و هم زبان شدند که بیش از پیش باعث شادی شان شد. پس از مدتی ایمن پیشنهاد داد که گروه دوباره برای یافتن نفرات بیشتر عازم شوند اما بسیاری از آن ها به همین تعداد قانع شده بودند، مخالفت کردند. پس ایمن و ایمن یه به همراه ۱۲ همراهشان به تنهایی برای یافتن نفرات بیشتر به راه افتادند، اما هرچه در روز و گرگ و میش در نواحی کنار دریاچه ی بزرگی که همه ی الف ها در کنار آن بیدار شده بودند (و به همین خاطر به آن کوئی وینن گویند) گشتند، هیچ همراه دیگری یافتند. و داستان اولین الف ها اینجا به پایان می رسد.

و بدین گونه بود که الف ها همیشه به صورت دسته های ۱۲ تایی محاسبه می کردند و عدد ۱۴۴ تا مدت های طولانی بزرگ ترین عدد شناخته شده در بینشان بود و زبانشان نامی برای اعداد بزرگ تر نداشت و اینگونه بود که همراهان ایمن (که الف های وانیار از آن ها هستند) در عین کهنتر بودن، کوچک ترین گروه ها را با ۱۴ نفر از نظر تعداد داشتند؛ همراهان تاتا (که نسل الف های نولدور از آن هاست) درکل ۵۶ نفر بودند؛ اما همراهان انل با وجود مهتر بودن، بیشترین نفرات را در ابتدا با ۷۶ نفر داشتند و نسل الف های تله ری (یا لیندار) از آن هاست.

حال درست است که الف ها به آردا و تمام چیزهایی که از آن دیده اند عشق می ورزند، رستنی های سبز را دیده و خورشید تابستان مایه ی دلخوشی ایشان است؛ اما با این وجود، علاقه ای که ستارگان در قلبشان قرار داده، ستارگانی که در شامگاه یا سحرگاه نمایان می شوند، تبدیل به بزرگ ترین شادمانی ایشان شده است، شادمانی که ریشه در ساعات اولین روزها و بیداری شان در بهار و اولین چشم گشودنشان به آردا دارد. اما لیندار، بیش از هر کوئندی، از همان ابتدا در عشقی وصف ناپذیر با آب بودند و پیش از اینکه لب به گفتگو بپردازند، آواز خواندند.

به نظر می رسد پدرم معنای مردم-ستارگان (یکی از القاب الف ها) را به روشی ساده (حداقل به کمک این داستان) به زیبایی شرح داده است که الف ها دیر هنگام در زیر آسمان بدون ابر شب و ستارگان بیدار شدند، و ستارگان اولین خاطراتشان بود.

در بخشی از کوئندی و الدار این مجلد پدرم نوشته است: «دریاچه و آبشار کوئی وینن» که این نکته ی جغرافیایی همانطور که در متن آمده است، اینگونه شرح داده می شود که «تا به یک دریاچه ی تاریک در گرگ و میش رسیدند. در شرق دریاچه، بر فراز آنجا صخره ای بزرگ سر برافراشته بود که از ارتفاعات آن آبشاری جاری بود و نور ستارگان در کف های آن می درخشید.» این اشاره به آبشار سال های بعد در داستان گیلفانون^{۱۹} در کتاب داستان های فراموش شده (قسمت اول)^{۲۰} به این صورت یاد می شود:

^{۱۹} مترجم: Gilfanon – یکی از پیرترین الف های تول اره سئا که در کتاب داستان های فراموش شده، داستان خورشید و ماه را در کلبه ی نمایشنامه های فراموش شده برای اریول یا همان آلفواین (Elfwine) تعریف می کند.

^{۲۰} مترجم: The Book of Lost Tales – کتاب داستان های فراموش شده (قسمت اول)، جلد اول کتاب تاریخ سرزمین میانه

«حال در مورد مکان کویویوه-ننی^{۲۱} و معروف به آب های بیداری، ناحیه ای صخره ای و سنگ های بسیار بزرگی در آنجا یافت می شود؛ جریانی که در آبشار از آن تغذیه می شود، به یک شکافی عمیق می ریزد... جریانی سفید رنگ و نازک از آن ناحیه می گذرد و وارد دریاچه ای تاریک و زیر زمینی شده و از آنجا به هزاران مگاک تا انتهای زمین می ریزد.»

²¹ Koivie-neni